

منازعه صحرای غربی و کشمیر در پرتو حق تعیین سرنوشت

محمد عجم^۱

دکتری حقوق بین الملل دانشگاه کازابلانکا

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۶



انجمن مطالعات جهان اسلام

Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین جهان اسلام

۱۵۹

منازعه صحرای غربی و کشمیر در پرتو حق تعیین سرنوشت

چکیده

صحرای غربی و کشمیر قدیمی‌ترین بحران‌های حل نشده‌ی بجای مانده از دوره استعمار است و هر دو سرنوشت یکسانی نیز پیدا کرده‌اند با وجود اینکه برای هر دو سرزمین اجرای قاعده حق تعیین سرنوشت در قطعنامه‌های شورای امنیت پیش بینی شده اما با توجه به فراز و فرودهای مختلف و پیچیده منطقه‌ای و بین المللی سرنوشت هر دوی این جنبش‌ها به دست فراموشی سپرده شده است. علت ناکارایی این قاعده که ابتدا با قطعنامه ۱۵۱۴ برای استعمار زدایی تصویب شد ولی امروزه فراتر از آن مورد استفاده قرار می‌گیرد عدم وجود کنوانسیون و یا معاهده بین المللی ویژه این اصل است. حق تعیین سرنوشت نباید با قاعده آمره «تمامیت ارضی» تداخل داشته باشد اما امروزه بسیاری از حقوق‌دانان بخصوص طرفداران حقوق بشر بر این باور هستند که هیچ قاعده‌ای مقدس‌تر و آمرانه‌تر از حرمت انسان و حقوق شهروندان نیست. یکی از مشکلات فعلی خاورمیانه نیز تفسیر همین دو حرف است.

واژه‌های کلیدی: تعیین سرنوشت، استعمار زدایی، صحرای غربی و کشمیر، تمامیت ارضی، جدایی طلبی.

صحرای غربی و کشمیر قدیمی‌ترین بحران‌های حل نشده از دوره استعمار هستند. هر دو منازعه بخشی از جهان اسلام را درگیر نموده است. قضیه کشمیر در احساسات بیداری اسلامی در شبه قاره هند و پاکستان و در شکل‌گیری طالبان تأثیر داشته است. مواضع ایران راجع به کشمیر و صحرای غربی پیامدهای مهمی در سیاست خارجی داشته است. مواضع ایران دوبار منجر به قطع رابطه با مراکش و دوبار هم منجر به کاهش سطح روابط با هند شده است. در این پژوهش سوابق تاریخی و سوابق قانونی و حقوقی و همچنین دیدگاه‌ها و ادعاهای هریک از طرفهای منازعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و برای تکمیل از نزدیک با رهبران استقلال خواه کشمیر و صحرای غربی گفتگو شده است. این پژوهش کار به روزه شده‌ای است از یک تحقیق آکادمیک میدانی و کتابخانه‌ای برای پایان نامه دکترای اینجانب در دانشگاه کازابلانکای مراکش که به زبان عربی در سال ۱۳۹۱ دفاع شده است.

برای هریک از بحران‌های بجای مانده از استعمار (صحرای غربی و کشمیر) صدها مقاله، وبسایت، فیلم، سخنرانی و مستند به زبان‌های غیر فارسی وجود دارد تقریباً تکیه این پژوهش تماماً به منابع عربی و انگلیسی است. تجربه شخصی و دیدارهای میدانی از این دو مناطق و مصاحبه با شخصیت و رهبران درگیر بحران و استفاده از منابع اینترنتی در بررسی همه جانبه موضوع مؤثر بوده است.

هریک از طرف‌های دعوا مستندات خود را عرضه کرده‌اند گاه‌شمار و روز شمار رویدادهای هریک از نزاع‌ها و مجموعه قطعنامه‌های سازمان ملل بصورت آنلاین در اختیار پژوهشگران قرار دارد اما آنچه که وجود ندارد عدم اراده بین‌المللی برای حل و فصل این منازعات با قضاوت عادلانه و طرفهای منازعه نیز به حقیقت تن نمی‌دهند و یا راه میانه خشنودمند برای همه طرف‌های نزاع سرانجام پیدا نمی‌کند.

طرف‌های منازعه صحرای غربی

منازعه صحرای غربی دو بعد مهم و اساسی دارد بعد قانونی یا حقوقی بین‌المللی و دوم بعد سیاسی منطقه‌ای و سیاسی بین‌المللی همچنین این منازعه ۶ طرف اصلی دارد که عبارتند از: ۱- دولت مراکش که اقلیم را تصرف نموده و خود را مالک تاریخی صحرای غربی



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

می‌داند.

۲- پولیساریو یا دولت جمهوری دموکراتیک صحرائی غربی که خود را نماینده واقعی مردم صحرا می‌داند

۳- الجزایر که همسایه صحرائی غربی و مراکش است و خواهان دولت مستقل جمهوری صحرا است.

۴- موریتانی که بخش جنوب غربی صحرا را متعلق به خود می‌داند.

۵- سازمان ملل که وظیفه استعمار زدایی و مختومه کردن پرونده‌های مناطق استعمار شده را دارد.

۶- دولت اسپانیا که استعمارگر صحرائی غربی بوده و سرنوشت منطقه را به درستی مختومه نکرده است.

بعد حقوقی و قانونی در منازعه مذکور به بن بست رسیده است و مراکش بدنبال راه حل سیاسی برای برون رفت از مشکل است. اما طرف‌های دیگر هرگونه راه حل سیاسی را رد می‌کنند.



نگاهی به وضعیت فعلی صحرائی غربی از ابعاد تاریخی، سیاسی، حقوقی و قانونی

از نظر تاریخی صحرائی غربی در دوره کوتاهی با پادشاهی مراکش وابستگی داشته اما تاریخ ممتد و متوالی نیز مستقل از هرگونه دولت مرکزی بوده و بصورت قبیله‌ای اداره می‌شده است تا زمانیکه به استعمار اسپانیا ملحق شد هر دو طرف اصلی منازعه دلایلی دارند که بخشی از حقیقت است پولیساریو بطور عمده بر قطعنامه‌های سازمان ملل و بر حق تعیین سرنوشت و مصوبات شورای امنیت در خصوص صحرائی غربی تاکید دارد در حالیکه بیش از ۴۰ سال از الحاق صحرائی غربی توسط مراکش می‌گذرد و مصوبات شورای امنیت نتوانسته است کوچکترین تغییری در حل مشکل ایجاد نماید

بنا بر این تمسک پولیساریو به حق تعیین سرنوشت تا کنون بیفایده بوده است زیرا اراده جهانی بر استقلال صحرائی غربی نیست و تا زمانیکه اراده قوی جامعه بین الملل بر اجرای امری قرار نداشته باشد تحقق آن بسیار مشکل و یا پر هزینه خواهد بود.

همزمان با خروج اسپانیا در سال ۱۹۷۵ از سرزمین صحرا، ارتش مراکش این مستعمره را

تصرف کرد. پس از این ماجرا، تعیین حق سرنوشت برای صحرای غربی یا باختری از سال ۱۹۷۵ تا کنون بیش از ۷۰ قطعنامه و سالیانه بطور متوسط دو قطعنامه در شورای امنیت و بیش از ۴۳ قطعنامه در مجمع عمومی داشته است. ولی کثرت قطعنامه‌ها هیچ تاثیری در رفع بن بست موجود بین مراکش و دولت پولیساریو ایجاد نکرده است.

مراکش از یکسو و الجزایر و پولیساریو از سوی دیگر در خصوص مفاهیم و موضوعات تاریخی، سیاسی و حقوقی و از جمله در تفسیر سلسله حاکمیت‌های منطقه و در مورد واژه‌هایی مانند سرزمین مستعمره، شعب (ملت) صحرایی، استعمار زدایی و حق تعیین سرنوشت - ملت‌های تحت استعمار مندرج در معاهدات بین المللی از جمله معاهده ۱۹۰۷ لاهه، قراردادهای ژنو ۱۹۴۹، فصل یکم و یازدهم منشور سازمان ملل و قطعنامه‌های سازمان ملل مانند ۱۵۱۴ در خصوص استقلال مستعمره‌های سابق، اختلاف نظر دارند که در فصول بعدی بطور جداگانه به آنها خواهیم پرداخت (خلفی، ۲۰۰۳)

در سال ۱۹۶۶ - مجمع عمومی سازمان ملل با صدور قطعنامه ۲۲۲۹ برگزاری فراندوم برای تعیین سرنوشت صحرای غربی و تعیین سرنوشت این ملت را حق مسلم صحرایی‌ها اعلام نمود.

و مراکش و اسپانیا مدارکی دال بر حقانیت خود برای حاکمیت بر صحرا به سازمان ملل ارائه نمودند. (دهبی، ۲۰۰۶) اسپانیا سه جلد گزارش و سند و ۴۵ نقشه، مراکش پرونده‌ای شامل ۱۰۹ صفحه و ۲۰۰ سند و موریتانی ۲۱۸ برگ سند در تأیید ادعاهای خود به دادگاه ارائه می‌کنند.

در سال ۱۹۷۴ هیئت اعزامی دبیرکل سازمان ملل متحد در سفر یک هفته‌گی به منطقه اعلام کردند که اکثریت مردم صحرا از جبهه پولیساریو و استقلال حمایت و پیوستن به مراکش و موریتانی را رد می‌کنند. (بولیساریو ۲۰۰۶) روز ۶ نوامبر همان سال به دعوت شاه حسن، ۳۵۰ هزار مراکشی اقدام به راهپیمایی سبز (مسیره الخضراء) از شهر طرفایه بسوی شهر العیون پایتخت صحرای غربی نمودند. شورای امنیت این اقدام را محکوم کرد. از سوی دیگر جبهه پولیساریو، جمهوری دمکراتیک صحرای باختری را به مرکزیت العیون و تیندوف اعلام کرد. در سال ۱۹۹۹ شورای امنیت با صدور قطعنامه شماره ۶۹۰ با تشکیل مینورسو (دفتر نمایندگی برای نظارت بر آتش بس و انجام فراندوم در صحرای غربی) موافقت کرد.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية تراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۶۲

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

مینورسو کارش را با تأخیر انجام داد و با شناسائی رأی دهندگان ذی صلاح لیستی در ژانویه سال ۲۰۰۲ که بر اساس آن ۸۶ هزار صحراوی برای رأی دادن محق تشخیص داده شدند را بصورت نهایی اعلام کرد. دولت مراکش این آمار را قبول نکرد و تاکید نمود که ۱۳۱ هزار نفر از افراد مراکشی ساکن در منطقه باید در لیست قرار گیرند پولیساریو این افراد را نفوذی‌های مراکشی می‌داند در نتیجه فراندوم انجام نشد.

با توجه به بن بست موجود در سال ۲۰۰۱ کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد بجای فراندوم طرحی را در مورد تقسیم صحرا بین مراکش و پولیساریو پیشنهاد داد، این طرح از سوی پادشاه مراکش رد شد اما پولیساریو بطور مشروط آن را پذیرفت. (خلفی، ۲۰۰۳)

سپس کوفی عنان در گزارش بعدی خود به شورای امنیت ۴ گزینه زیر را برای مشکل صحرا پیشنهاد کرد:

۱. برگزاری فراندوم برای تعیین سرنوشت صحرا
۲. إعطاء خود مختاری تحت حاکمیت مراکش.
۳. تقسیم صحرا بین مراکش و پولیساریو.

۴. خروج نیروهای سازمان ملل (مینورسو) از صحرا و رها کردن دو طرف به حال خود. (الاحداث المغربية، ۲۰۰۸)

دولت مراکش در سالهای اخیر با توجه به اینکه در همه زمینه‌ها دست برتر را دارد اصولاً فراندوم را تمام شده دانسته و معتقد است فراندوم انجام شده زیرا مردم با شرکت حداکثری در چند دوره انتخابات پارلمانی و با اعزام نمایندگان خود به مجالس قانونگزاری در تعیین سرنوشت خود مشارکت کرده‌اند و به خودمختاری رأی داده‌اند دولت مراکش حق تعیین سرنوشت را در حضور بالای مردم در انتخابات محلی اقلیم و در استقبال از پادشاه هنگام سفر به شهرهای صحرا می‌داند و معتقد است حق تعیین سرنوشت انجام شده است و پولیساریو نماینده مردم صحرا نیست. (Khadad Mhamed, 2008)

دولت مراکش در آوریل ۲۰۰۷، ضمن موافقت با گزینه دوم طرح پیشنهادی برای برسمیت شناختن خود مختاری گسترده به صحرا را ارائه نمود ولی بطور همزمان پولیساریو نیز طرح چگونگی استقلال و فراندوم تعیین سرنوشت را به شورای امنیت تقدیم نمود. مراکش با حق تعیین سرنوشت به معنی استقلال اداری و خودمختاری گسترده صحرای غربی در داخل نظام



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

واحد موافقت کرده حتی حاضر به ایجاد حکومتی فدرالی بنام مراکش و صحرا شده است. که در آن یک حاکمیت و دو دولت وجود داشته باشد اما پولیساریو فقط بر فرماندوم حق تعیین سرنوشت تاکید دارد و بن بست در این بحران همچنان ادامه دارد. (بیر تیکوا، ۲۰۱۰) فرستادگان ویژه دبیرکل سازمان ملل سعی می کنند پولیساریو را قانع نمایند که تعیین سرنوشت ضرورتاً به معنی استقلال نیست. (علال الأزهري، ۱۹۸۸)

جغرافیای سیاسی اقلیم صحرای اسپانی یا صحرای غربی

صحرای غربی با وسعت ۲۶۶/۰۰۰ کیلومتر مربع (نصف فرانسه) و جمعیتی تقریبی ۲۴۴/۹۴۳ نفر (سال ۲۰۰۰) در شمال غرب آفریقا و بیرون از نیمه سبز آفریقا واقع شده و از غرب به اقیانوس اطلس (۱۱۱۰ کیلومتر) جنوب به موریتانی (۱۵۶۱ کیلومتر) و شرق به الجزایر (۴۲ کیلومتر) و از شمال به مراکش (۴۴۳ کیلومتر) محدود می باشد. دین مردم آن اسلام، نژاد سفید آسیایی (عرب و بربر) و تعدادی نیز رنگین پوست آفریقایی دارد و زبان آن عربی حسنی و اسپانیولی است. این منطقه دارای معادن غنی فسفات و ذخایر غنی آبزیان دریایی و منابع نفتی و چراگاه دام در حاشیه ساحلی می باشد.

جبهه پولیساریو یا دولت جمهوری صحرای غربی

پولیساریو خود را نماینده واقعی مردم اقلیم صحرای غربی دانسته که دارای فرهنگ خاص کوچگری معروف به ملثمین بیطان و زبان حسنی بوده و با مردم مراکش متفاوت هستند. پولیساریو، سازمانی سیاسی، نظامی، برخاسته از میان مردم صحرای غربی که در راه کسب استقلال این ناحیه مبارزه می کند. پولیساریو سرنام عنوان اسپانیایی این سازمان (جبهه مردمی برای آزادی ساقیه الحمراء و ریو دُ اورو) است. پیش از تشکیل این جبهه چند سازمان و تشکل سیاسی با هدف ایجاد وحدت برای صحرای غربی تأسیس شده بود، اما هیچ کدام موفقیتی به دست نیاورده بود.

قانونی بودن مبارزه مسلحانه پولیساریو

براساس اجرای حق برخورداری از تعیین سرنوشت، مردم حق دارند برای رسیدن به آرمان به



حق خود به سلاح مجهز شوند. قطعنامه ۲۰۱۵ (XX) مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۵ از همه کشورها دعوت می‌کند با رساندن کمک مادی و معنوی به نهضت‌های آزادی بخش در سرزمینهای مستعمره به این مردم مساعدت رسانند.

دلایل و برهانهای دولت مراکش در مورد مراکشی بودن صحرای باختری

دولت و احزاب سیاسی مراکش توانسته‌اند حق حاکمیت بر صحرا و جدایی ناپذیری آن از مراکش را به یک امر مسلم، مقدس، ملی و هویتی برای تمام مردم مراکش تبدیل کنند. (EI) (Quali. 200)

دولت مراکش بر این باور است که دلایل محکم و متقنی در اثبات مراکشی بودن صحرا ارائه می‌کند (صدوق محمد آبیّه) طبق تفسیر مراکش، از فتح اسلامی در سال ۶۸۱ م توسط عقبه بن نافع الفهری، صحرا مراکشی و بویژه بس از برپایی دولت ادریسیان، ساقیه حمراء و وادی ذهب همواره منطقه‌ای مراکشی بوده است (دهبی، ۲۰۰۳) و دولت مراکش تنها قدرتی بوده که بدلائل ذیر بر صحرا سلطه (حاکمیت) داشته است:

الف: دلایل تاریخی و سیاسی

ب: دلایل حقوقی

الف: دلایل تاریخی و سیاسی پادشاهی مراکش در خصوص مراکشی بودن صحرا

از نظر مقامات مراکشی، تاریخ، فرهنگ، زبان، مذهب و آداب و رسوم صحرای غربی و مراکش بصورت غیر قابل انکاری با هم پیوند خورده است در دوره قبل از اسلام تمام این منطقه تحت سلطه قوم بربر یا آمازیغ و تحت حاکمیت وندالها، کارتازها، رومی‌ها قرار داشته‌اند و در دوره امویان و عباسیان نیز تاریخ این دو کشور به هم پیوند خورده‌اند حتی در دوره ادریسیان، رستمیان، فاطمیان، مرابطین، مرینیین و موحدین نیز بخشهایی از هر دو منطقه تحت حاکمیت یگانه‌ای قرار داشته‌اند. (الغربی، ۱۹۸۸)

قبائل صحرا بدلیل قرابت قومی، زبانی و فرهنگی با مراکش همواره در مواقع روبرو شدن با خطر خارجی از سلطان مراکش درخواست کمک می‌کردند (عبدالکریم غلاب، ۲۰۰۰) و شاهان مراکش نیز برای آنها کمک ارسال می‌کرد از جمله در جنگ «ماء العینین» بر ضد فرانسه



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الاسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

و اسپانیا، کما اینکه با کمک او مراکش حاکمیت خود را تا جنوب وادی درعنه گسترش داد. روابط تاریخی، مذهبی و سیاسی میان دربار مراکش و صحرا از قرن ۱۵ به شیوه‌های مختلف سیاسی و دینی اجرا شده است (اکنیدیل، ۲۰۰۶):

- عزل و نصب فرماندهان در اقلیم صحرا
- مکاتبات و نامه نگاری پادشاهان مراکش با شیوخ قبایل صحرائی.
- سفرهای سلاطین مراکش به قلمرو قبائل صحرائی.
- بیعت کردن قبایل صحرائی با پادشاهان مراکش.
- مظاهر دینی برای اعمال حاکمیت بر صحرا

اگرچه سکونت در صحرا پراکنده و متحرک بوده اما نماز جمعه در مکانهای ثابتی برگزار و در پایان خطبه سلطان مراکش مورد دعا و تقدیر واقع می‌شده است (شیخ الرکیبی، ۲۰۰۶). کما اینکه دربار مراکش بدلیل نفوذ روحی و مذهبی و سیادت بر مناطق جنوبی در اختلافات قبیله‌ای وساطت و داوری نموده و حکم صادر می‌کرده است. (محمد الفاسی، ۱۹۶۴)

روابط سیاسی بین دولت مراکش و اقلیم صحرا نیز ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و مذهبی دارد. که در موارد ذیل قابل بررسی است:

الف - سفرهای سلاطین مراکشی به صحرای غربی
سفرهای حاکمان و مقامات پادشاهی مراکش به مناطق مختلف دو بعد مختلف داشت بعد تفریحی و نظارتی
جنبه اعمال حاکمیت از طریق منصوب نمودن نماینده و یا فرمانده و مقامات محلی و گرفتن بیعت. (العروی، ۱۹۹۶).

دلایل حقوقی مبنی بر مراکشی بودن صحرا
الف: حقوقی داخلی و عنصر بیعت
بیعت شرعی قاعده‌ای حقوقی و ابزاری برای حاکمیت و سیادت بر منطقه صحرای غربی است.

بیعت با پادشاه متضمن تعهد و معاهده اطاعت از فرمان او است. چنانچه در دوره پادشاهان پارسی، سلام دادن و بوسیدن زمین یا دست و پا علامت بیعت و معاهده اطاعت از فرمان کسرایان بوده است. (حمداتی شبیها ماء العینین، ۱۹۹۴). بیعت یک قاعده فقهی و



شرعی در اسلام است که فرد بیعت گر خود را ملزم به اطاعت از فرامین و اوامر فرد بیعت دار می‌داند. بیعت از جمله قواعد حقوق بین الملل اسلامی است. بیعت به این مفهوم اساس اجرا و اعمال حاکمیت محسوب می‌شود که از طریق وفاداری (ولاء) اشخاص و قبایل نسبت به پادشاه اعمال می‌گردد، چنانچه نام بیعت‌ها بعضاً از نام مناطق گرفته شده است مانند بیعت (بیعت فاس، بیعت الداخلة...). بنابر این بیعت رکن اساسی در حاکمیت و حکومت مراکش بوده است و بیعت عقد شرعی وجود ارتباط قانونی بین صحرا و سلطان مراکش که دادگاه دادگستری بین المللی به آن اعتراف کرده است در واقع شامل حاکمیت نیز هست. بیعت صحرائی‌ها با ملوک علوی اعتراف به مراکشی بودن صحرا است. حدود ۱۰ مورد بیعت‌های صحرائی‌ها با حکومت مراکش در ادعاهای دولت مراکش بیان شده است (محمد العربی الخطابی، ۱۹۷۶)

ب: دلایل حقوقی بین المللی در خصوص مراکشی بودن صحرا

سرزمین تحت فرمان دولت در مراکش به ۲ نوع تقسیم می‌شد: الف- بلاد مخزن (سلطه مستقیم دربار) ب- بلاد سبیه، مناطقی که به علت دوری سلطه و حاکمیت مستقیم سلطان و دربار بر آن امکان پذیر نبود و از طریق اصل بیعت تحت فرمان سلطان بوده و البته نوعی استقلال داشتند

۱- معاهدات بین المللی که بر جغرافیای مراکش تأیید داشته‌اند:

دو معاهده مربوط به قرن ۱۴: «قرارداد کوسوماس» و معاهده «سترا» که بین اسپانیا و پرتغال امضا شده است (اکنیدیل، ۲۰۰۶)
در قراردادهای:

۱- مراکش و اسپانیا اول مارس ۱۷۹۹ (فصل ۲۲) ۲- قرارداد بین مراکش و آمریکا در سال ۱۸۳۶ (بند ۱۰) ۳- قرارداد میان مراکش با بریتانیا در ۹ دسامبر ۱۸۵۶ ۴- قرارداد با اسپانیا در ۲۰ نوامبر ۱۸۶۱ (بند ۳۸). همگی بر سلطه مراکش بر منطقه جنوب وادی نون تأکید دارند.
بند ۸ معاهده تطوان امضا شده در ۲۶ آوریل ۱۸۶۰ بین مراکش و اسپانیا در خصوص اسکله‌ای که در سال ۱۴۷۸ در «سنتا کروز Santa Cruz» آگادیر ساخته شده بود نیز موید ضمنی حاکمیت مراکش بر منطقه صحرا است. «از طرف دیگر فرانسه و اسپانیا در قرارداد



۲۷ جون ۱۹۰۰ مرزهای میان اراضی صحرای اسپانیا را از الرأس الأبيض (نوادیبو کنونی) در جنوب تا رأس بوجدور در شمال، (یعنی منطقه وادی ذهب) قرار داده و در نتیجه ساقیه حمرا میان آن تقسیم نشده و این نشان می‌دهد که به مراکشی بودن آن اعتراف داشته‌اند کما اینکه در قرارداد ۱۳ مارس ۱۸۹۵ با بریتانیا این منطقه مراکشی محسوب شده است معاهده اسپانیا - فرانسه امضا شده در ۸ اکتوبر ۱۹۰۴ و معاهده ۳ ابریل همان سال و معاهده الجزیره الخضراء امضا شده بین چند کشور در سال ۱۹۰۶ حاکمیت مراکش بر تمامی مناطق جنوب وادی نون را در بر دارد (محمد ابن عزوز حکیم، ۲۰۰۱).

۲- رأی دادگاه لاهه

علاوه بر معاهدات مذکور رأی مشورتی دادگاه لاهه که به دو سؤال محول شده از سوی مجمع عمومی سازمان ملل پاسخ داده و اعلام نموده است:

الف: صحرا در زمان اشغال بر خلاف ادعای اسپانیا سرزمین بلاصاحب و بدون سکنه نبوده است.

ب: میان قبائل اقلیم صحرا و دولت مراکش روابط قانونی وجود داشته است.

مراکش رأی مذکور را چنین معنی کرده است که دو نظر مذکور از سوی دادگاه ادعاهای مراکش مبنی بر مراکشی بودن صحرا را تأیید می‌کند. اما بدلیل اینکه دادگاه بین المللی از ماهیت ارتباط قانونی مانند اصل بیعت بی اطلاع بوده است این ارتباط را با حاکمیت یکی ندانسته است.

رأی مشورتی دیوان دادگستری وقتی که وجود رابطه بیعت میان قبائل صحرا و دولت مراکش را پذیرفته است. (El Ouali, 2008)

ج: قطعنامه‌های مجمع عمومی که به درخواست مراکش از سال ۱۹۶۰ در خصوص ضرورت استعمار زدایی از منطقه صحرا و ایفنی صادر شده است که بر اساس همین قطعنامه‌ها اسپانیا منطقه ایفنی، طانطان و طنجه را به مراکش باز پس داد.

د: تصویب و تأیید قرارداد مادرید از سوی مجمع عمومی و شورای امنیت و همچنین از سوی شورای «الجماعت» در صحرای غربی دلائل حقوقی بین المللی در تأیید مشروعیت بازگشت صحرا به وطن اصلی است و به این ترتیب استعمار زدایی از صحرا پایان پذیرفته و مخالفت عده کمی از صحرائی‌ها (پولیساریو) با انضمام صحرا به مراکش، اقدامی جدایی



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية تدریس العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۶۸

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

طلبانه و تجزیه طلبانه است که با اصل ضرورت حفظ و یکپارچگی سرزمینی مغایر است. راهپیمائی سبز ۱۹۷۵ و راهپیمائی ۶ مارس ۲۰۰۵ و بیعت مردم صحرا با پادشاه مراکش نشانه فراندوم و اجرای حق تعیین سرنوشت است. نیمی از ارتش ۲۵۰ هزار نفره مراکش در شهرهای صحرا مستقر هستند. مراکش راه حل حقوقی سازمان ملل را قبول ندارد و تنها بر گفتگوهای سیاسی دوجانبه و سه جانبه تاکید می‌ورزد.

حق تعیین سرنوشت جمهوری صحرا از دیدگاه پولیساریو و الجزایر

الجزایر و پولیساریو به سه موضوع اساسی در این خصوص استناد می‌کنند:

الف- سابقه تاریخی و فرهنگی اقلیم صحرا

ب- رأی دیوان لاهه در خصوص استعمار زدایی از صحرای باختری

ج- اصل احترام به مرزهای برجای مانده از استعمار

د: حق تعیین سرنوشت مستعمرات



الف سابقه تاریخی: پولیساریو و الجزایر به عنوان جبهه متحد، ضمن اصرار بر انجام روند قانونی و حقوقی تعیین سرنوشت صحرا، ادعاهای تاریخی و حقوقی مراکش را در مورد صحرا کذب و بی پایه و اساس می‌دانند و استدلال می‌دارند که صحرای غربی تا قبل از استعمار اسپانیا تحت حاکمیت هیچ دولت مستقر یافته‌ای نبوده و دارای فرهنگ خاص عشایری و کوچ نشینی بوده و بصورت ریش سفیدی، قبیله‌ای و شوراها (قبیله‌ای) (لویی جرگه) اداره می‌شده است در حالیکه مراکش دارای فرهنگ کشاورزی و روستانشینی بوده است. قبایل کوچ رو تابعیتی نداشته‌اند و از هیچ دولتی نماینده و حاکم در صحرای غربی وجود نداشته و همانطور که دادگاه بین المللی لاهه پس از بررسی مدارک و مستندات مراکش و موریتانی در رأی مشورتی ۱۹۷۵ روابط فرهنگی و دینی میان بعضی از قبائل با مراکش را برای حاکمیت و تصرف صحرای غربی کافی ندانست و براستعمار زدایی و حق تعیین سرنوشت بر اساس قطعنامه ۱۵۱۴ تاکید نمود.

ادعای مراکش در خصوص تفسیر رأی مشورتی دیوان دادگستری و مساوی دانستن

رابطه بیعت میان قبائل صحرا و دولت مراکش و حاکمیت و سیادت بی معنا است و مستندات مراکش در مورد وجود بیعت بی پایه است. تأیید اینکه اقلیم صحرا زمان اشغال توسط اسپانیا سرزمین بدون صاحب نبوده است دلیل بر حاکمیت مراکش نیست بلکه دلیل بر وجود ملتی مستقل از مراکش است.

ب: مسئله استعمارزدائی

به نظر دادگاه بین المللی لاهه که پس از شور و بررسی کافی در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۷۵ اعلام شده صحرای غربی برخلاف ادعای مراکش هیچگاه بطور کامل تحت حاکمیت و سیادت مراکش نبوده است بنابراین صحبت از بازگشت سرزمین مستعمره به مام وطن و بحث بازگشت و یکپارچگی سرزمین و میراث بودن صحرا برای مراکش جایگاه حقوقی ندارد منطقه به اسپانیا نیز تعلق نداشته و آن کشور به عنوان مستعمره گر طبق قطعنامه‌های سازمان ملل حق واگذاری ملک به غیر را نداشته است.

این منطقه همچنان از جمله ۱۷ منطقه بجای مانده از استعمار است که در لیست رسیدگی سازمان ملل باقی مانده‌اند. اقلیم صحرا در بین این ۱۷ منطقه بزرگترین منطقه و مشکل آفرین تر از سایر مناطق بوده و همواره پرونده آن در کمیته چهارم سازمان ملل متحد تحت عنوان استعمارزدائی مفتوح است. الجزایر و جبهه پولیساریو معتقدند حق تعیین سرنوشت مردم صحرا از سال ۱۹۶۳ و بر اساس فصل ۱۱ و اصل ۷۳ منشور و قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل در دستور کار کمیته چهار سازمان ملل قرار دارد که بر ضرورت تعیین سرنوشت کشورهای مستعمره تأکید دارد. از قطعنامه ۲۰۷۲ سال ۱۹۶۵ تا کنون هر سال مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای در خصوص ضرورت تعیین سرنوشت صحرای غربی داشته است.

نماینده پولیساریو در کنفرانس پرتوریا ضمن تأکید بر مطالب فوق بیانات زیر را دلیلی بر اعتراف مراکش به مراکشی نبودن صحرا دانسته است. (سیدی عمر، ۲۰۰۸)

نماینده دولت مراکش در کمیته ۲۴ سازمان ملل دای ولد سیدی بابا در بیانیه ۷ ژوئن ۱۹۶۶ خواستار استقلال صحرا شده و گفته است:

۱- «ما خواستار استقلال فوری و قدرتمدارانه صحرای غربی هستیم»

۲- وزیر خارجه مراکش محمد شرقاوی در مجمع عمومی ۲۱ در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۶۶ اعلام داشته است: «مراکش از استقلال واقعی صحرای غربی حمایت می‌کند».



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۷۰

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

۳- در کنفرانس وزرای اتحادیه آفریقا ۵- ۱۲ ژوئن ۱۹۷۲ مراکش نقش اصلی را در قطعنامه ۲۷۲ داشت که در آن آمده است: «از اسپانیا می‌خواهیم که بدون تأخیر مردم صحرائی غربی را قادر سازد تا حق خود را برای تعیین سرنوشت و استقلال مطابق منشور سازمان ملل اعمال نمایند.»

۴- شاه حسن دوم در ۳۰ جولای ۱۹۷۰ در یک کنفرانس خبری اعلام کرده است: «مشورت عمومی صورت گیرد نتیجه قطعی آن رفتن بیگانه از منطقه خواهد بود آنگاه به مردم اجازه دهند که خود تصمیم بگیرند تحت حاکمیت مراکش باشند یا حاکمیت خودشان و یا حاکمیت کشور دیگری.»

۵- شاه حسن دوم در در اجلاس سران اتحادیه آفریقا نایروبی ۱۹۸۱ و مجدداً در اکتبر ۱۹۸۳ در مجمع عمومی سازمان ملل موافقت خود را با فراندوم برای حق تعیین سرنوشت مردم در صحرائی غربی اعلام نمود. در اکتبر ۱۹۸۸ مراکش طرح صلح پیشنهادی اتحادیه آفریقا و سازمان ملل را پذیرفت و قرار شد فراندوم برگزار شود این طرح صلح را شورای امنیت در سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ طی قطعنامه‌های ۶۵۰ و ۶۹۰ مورد تأکید قرار داد.

جبهه پولیساریو با اتخاذ روش جنگ مسلحانه به ویژه پس از سال ۱۹۷۳ موفق به اخراج اشغالگران اسپانیایی از صحرا شده ولی در یک خلاء قدرت با اشغالگر جدیدی بنام مراکش روبرو گردیده است. کما اینکه شورای امنیت در قطعنامه ۳۸۰ تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۷۵ با تأکید بر حق تعیین سرنوشت مردم صحرائی غربی، راهپیمایی سبز و اشغال صحرائی غربی را محکوم و غیر قانونی دانست. همچنین هانس کورل معاون دبیرکل در امور حقوقی در رأی ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ اعلام نمود قرارداد ۱۹۷۵ مادرید اداره و یا حاکمیت را به مراکش منتقل نکرده است و بهره برداری از منابع صحرا غیر قانونی است. (اکنیدیل ۲۰۰۶) تا سال ۱۹۹۷ مراکش مکرر بر فراندوم اصرار ورزیده است.

در ژانویه سال ۲۰۰۰ مینورسو لیست ۸۶۳۸۶ نفر را واجدین نهایی برای شرکت در رأی گیری اعلام کرد و باید فراندوم برگزار می‌شد ولی مراکش برای کارشکنی در فراندوم، واجدین شرایط رأی را ۲۰۰ هزار نفر دانست و سرانجام در سال ۲۰۰۲ مراکش به بهانه غیر قابل اجرا بودن فراندوم از اجرای آن جلوگیری کرد. سپس جیمز بیکر برای تعدیل موضوع طرح جدید PPSDWS را ارائه نمود و موافقت شد تمامی مراکشی‌هایی که در دوره اشغال



و تا سال ۱۹۹۹ به صحرا آورده شده‌اند نیز حق رأی داشته باشند شورای امنیت طی قطعنامه ۱۴۹۵ سال ۲۰۰۳ از این طرح حمایت نمود پولیساریو این طرح را پذیرفت ولی مراکش مجدداً با این طرح نیز مخالفت کرد و در سال ۲۰۰۴ اعلام کرد که هر فراندومی که یک گزینه آن استقلال صحرا از مراکش باشد را نخواهد پذیرفت و بلاخره در سال ۲۰۰۷ طرح یکجانبه خودمختاری را که هیچ جایگاه حقوقی ندارد ارائه نموده است. مراکش با اشغال صحرا و با جلوگیری از اعمال حق تعیین سرنوشت حقوق اساسی و قوانین بین المللی را نقض کرده است. (اسماعیل دبش ۲۰۰۸)

مراکش ابتدا نیمی از صحرا را پس از قرارداد سه جانب ۱۹۷۵ مادرید اشغال و نیم دیگر را متعلق به دولت موریتانی دانست اما موریتانی بخش اشغالی خود را مطابق قرارداد صلح ۵ اوگوست ۱۹۷۹ به جمهوری صحرای دمکراتیک واگذار نمود که مراکش این بخش را نیز اشغال نمود.

آنان جمهوری صحرای غربی را یک حکومت قانونی می‌دانند که بیش از ۸۰ کشور جهان و چندین سازمان بین المللی از جمله اتحادیه آفریقا آن را برسمیت می‌شناسند و دولت مراکش را عامل ناکامی تمامی طرحهای صلح ارائه شده از سوی سازمان ملل و نماینده ویژه آن، می‌دانند که علی رغم پذیرش برگزاری همه پرسی در پیمان آتش بس ۱۹۹۱، تاکنون با شیوه‌های رنگارنگی از انجام همه پرسی در صحرا جلوگیری نموده و با طرح جدید خودمختاری قصد گریز از برنامه فراندوم دارد.

ج: احترام به مرزهای بجای مانده از استعمار

اقلیم صحرا دارای مرزهای مشخص بجا مانده از استعمار اسپانیا است مرزهایی که جامعه ملل و سازمان ملل آنرا برسمیت شناخته است و احترام به مرزها از سوی همسایگان و سایر دول امری مقدس است و از قواعد آمره بین المللی است که در منشور اتحادیه آفریقا و در کنفرانس قاهره نیز مورد تاکید قرار گرفته است. مطابق منشور سازمان وحدت آفریقا و حقوق بین الملل و قاعده «یوتی پوسه تی» کشورها باید ثبات مرزها را به رسمیت بشناسند. (اکنیدیل، ۲۴)

د: حق تعیین سرنوشت

حق تعیین سرنوشت مهمترین دستاویزی است که همواره پولیساریو بر آن تاکید و استناد



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية تراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۷۲

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

کرده است زیرا براساس حقوق بین الملل، و قطعنامه‌های سازمان ملل مردم یک سرزمین غیر خودمختار حق آنرا دارند تا نسبت به تعیین سرنوشت خود تصمیم بگیرند. این حقی است که همواره مردم صحرا از آن محروم بوده‌اند. این حق غیر قابل اجتناب بوده (Jus Cogens) و هر اقدامی که سد راه اجرای این حق باشد برخلاف حقوق بین الملل است.

حق تعیین سرنوشت

قاعده تعیین سرنوشت در منشور سازمان ملل مطرح شد اما کشورهای استعمارگر غربی نسبت به آن بی اعتنا بودند تا اینکه قطعنامه ۱۵۱۴ سال ۱۹۶۰ مجمع عمومی به آن جنبه الزام آور داد و از همه کشورهای استعمارگر خواست تا فهرست و وضعیت سرزمین‌هایی را که هنوز در مستعمره خود نگه داشته‌اند را به سازمان ملل ارائه و زمینه را برای اجرای این حق از طریق فراندوم و یا شیوه‌های مناسب دیگر فراهم سازند. در دهه ۵۰ میلادی هند و تعدادی زیادی از کشورهای آفریقایی خود را از استعمار خلاص کرده بودند.

حق تعیین سرنوشت حقی است ذاتی که خداوند از بدو تولد به انسان اعطا کرده است خداوند روح خود را در انسان دمیده است پس بخشی از اراده خود را به انسان بخشیده است و به انسان حقوقی ذاتی و طبیعی اعطا کرده است. در دوره‌های مختلف از ابعاد مختلفی به حق تعیین سرنوشت نگاه شده است مستعمرات برای استقلال خود از آن بهره برده‌اند سپس از آن به عنوان حق مشارکت سیاسی بهره برداری شده و در سالهای اخیر حق ملتها برای جدایی را نیز به حق تعیین سرنوشت تفسیر کرده‌اند. اما در این مقاله نگاه ما بیشتر به تفسیر استقلال و رهایی از سلطه مد نظر است. علی رغم معیارها و تفسیرهای دوگانه در اجرای حق تعیین سرنوشت اما این اصل همچنان اصل مهمی است که مورد استناد ملیت‌های تحت اشغال و اقوام تحت ستم و احزاب و گروههای سیاسی در کشورهای مختلف قرار می‌گیرد. برای اثبات چنین حقی از دیدگاه اسلام نیز از تمام منابع (آیات، روایات، عقل و اجماع) می‌توان دلیل‌هایی ارائه کرد از جمله آیات:

- ۱- (إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ)؛ به تأکید که خداوند سرنوشت قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن که خود آنان تغییر دهند ۲- (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛
- ۳- (يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ) ۴- (هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

خَلَائِفَ الْأَرْضِ؛ «لقد ارسلنا/ رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط»
۲۵ حدید.

حضرت علی ع نیز فرموده‌اند: «لا تکن عبد غیرک وقد جعلک الله حراً»؛ و «ایها الناس ان آدم لم یلد عبداً ولا امةً و ان الناس کلهم احرار»؛

از سوی دیگر مطابق اصول فقهی ۱- نفی ولایت کفار بر مسلمانان «الاسلام یعلو و لا یعلا علیه» و ۲- اصل نفی ولایت انسان بر انسان «لا ولایة لأحد علی أحد» ۳- اصل مالکیت انسان بر اموال خود «الناس مسلطون علی أموالهم» که همگی مأخوذ از قرآن هست انسان حق حاکمیت بر سرنوشت خویش را دارد.

حق تعیین سرنوشت از دکتربین تا قاعده اساسی برای استقلال مستعمرات

حق تعیین سرنوشت به عنوان یک اصل اخلاقی از قدیم وجود داشته است ولی از قرن هفده میلادی به عنوان آزادی اراده ملت در مقابل اراده کلیسا ظهور یافت. در واقع تاریخ طرح اصل تعیین سرنوشت مردم - به نحوی که منجر به ایجاد دولت - ملت شود - به صلح و ستفالی در ۱۶۴۸ باز می‌گردد. (Nanda.1996) با این حال در مورد مبداء و منشاء آن اتفاق نظر وجود ندارد. لوح حمورابی، منشور کوروش، اعلامیه استقلال آمریکا ۴ ژوئیه ۱۷۷۶، قانون اساسی فرانسه ۱۷۹۱، اعلامیه ۲ نوامبر ۱۹۱۷ شورای کارگزاران خلق انقلاب روسیه، کتاب لنین تحت عنوان حق تعیین سرنوشت، اعلامیه ۸ ژانویه ۱۹۱۸ ویلسون، منشور آتلانتیک ۱۴ اوت ۱۹۴۱ از جمله مکتوب‌های مستند در حق تعیین سرنوشت است.

دو سال بعد از صدور اعلامیه استعمار زدایی و حق تعیین سرنوشت در سال ۱۹۶۲ کمیته استعمار زدایی در درون کمیته ۴ سازمان ملل تأسیس و ۷۰ سرزمین از جمله صحرای باختری را در فهرست کشورهای که باید استعمار زدایی شوند قرار داد براساس توصیه قطعنامه ۱۵۱۴ این کمیته برای اجرایی کردن استعمار زدایی Decolonization شروع بکار نمود. (Halim Moris.2004).

قبلاً در سال ۱۹۴۶ در اولین نشست مجمع عمومی، لیستی از هفتاد و چهار سرزمین که فصل یازدهم منشور در مورد آنها قابل اعمال بوده است، تهیه و در قطعنامه ۶۶ گنجانده شد. وقتی دولتها عضو در اجلاس سوم از ارائه اطلاعات در مورد یازده سرزمین خودداری کردند،



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۷۴

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

مجمع عمومی با صدور قطعنامه ۲۲۲ مقرر ساخت که مقامات اداره کننده باید اطلاعات دقیقی در خصوص تغییرات ساختاری ایجاد شده در این سرزمینها را به دبیرکل ارائه دهند. ماده ۷۳ منشور تعهدات مقام اداره کننده مستعمره، را برشمرده است. (S.P.Galand. 2008) تنها مورد مهم باقی مانده از استعمار زدایی در آفریقا صحرای باختری است. نتیجه تلاش مجمع عمومی و جنبش های آزادیبخش، استعمارزدایی و استقلال ۷۰ سرزمین در فاصله بین سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۴۵ بود. از قطعنامه ۲۰۷۲ دسامبر ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۷۳ هر سال (بغیر از سال ۱۹۷۱) در ماه دسامبر یک قطعنامه جمعاً ۶ قطعنامه در مجمع عمومی و از سال ۱۹۸۹ هر سال حداقل یک قطعنامه در شورای امنیت در خصوص استعمار زدایی و حق تعیین سرنوشت از صحرای باختری صادر شده است. اما این قطعنامه ها در عمل هیچ تاثیری بر سرنوشت مردم در این سرزمین نداشته و دولت مراکش و کشورهای غربی با بی اعتنایی کامل با آنها برخورد کرده اند. (Arts, Karin.2006)

بر اساس اصل و یا حق تعیین سرنوشت و در راستای اجرای قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۹، ۷۰ سرزمین و از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵ نیز ۲۸ سرزمین مستعمره به استقلال رسیدند. (Arts, Karin.2006) و مورد آخر نیز استقلال تیمور شرقی در ۱۹۹۹ بود. به عبارت دیگر (۳۲ سرزمین (ملت) در آفریقا، ۲۱ کشور در آسیا ۲۵ کشور در اروپا، ۱۷ کشور در قاره آمریکا و اقیانوسیه) توانسته اند دولتهای مستقلی را تشکیل و به عضویت سازمان ملل در آیند که آخرین آنها تیمور شرقی بود.

در دوره جنگ سرد ۱۹۵۰-۱۹۸۵ حق تعیین سرنوشت تفسیری محدود و مضیق داشت و محدود به حق ملتهای مستعمره برای تعیین آزادانه نوع حکومت و حاکمیت ملی و استقلال ملی مورد علاقه خود می شد.

امروزه تقریباً همه مستعمرات، بجز چند مورد پیچیده بقیه استعمار زدایی و تعیین سرنوشت شده اند. (Antonio Cassese 1995)

پنج جنبه از حق تعیین سرنوشت از دیدگاه حقوق بین الملل قابل شناسایی هستند و عبارتند از:

۱. حق ملتها و دولتها به داشتن استقلال و عدم مداخله دولتهای دیگر در امور داخلی آنها. این حق در پیوند با اصل حاکمیت دولتها، اصل پایداری تمامیت ارضی و عدم مداخله



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

در امور داخلی دولتهای دیگر قرار دارد و نتیجه آن عدم مشروعیت هر نوع سلطه خارجی بر مردم یک دولت مستقل است.

۲. حق مردم مستعمرات، برای تعیین آزادانه سرنوشت خود.

۳. حق ملتها برای انتخاب نوع نظام سیاسی مطلوب.

۴. حق ملتها برای انتخاب رهبران یا رئیس دولت.

۵. حق مشارکت سیاسی آزادانه و برابر ملتها در اداره امور کشور که در ماده ۲۵ میثاق

بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است.

پنج مورد یاد شده به ابعاد خارجی و داخلی حق تعیین سرنوشت مربوط می شود.

(Alston, 1990)

امروزه حق تعیین سرنوشت از استعمار زدایی به جنبه های دیگری تکامل یافته و با توجه روزافزون به مسئله دموکراسی ارزشها و روشهای حکومت دموکراتیک و حقوق بشر از یک سو و حقوق اقلیتها از سوی دیگر دامنه مفهومی این اصل استحکام یافته است.

پس از فروپاشی نظام دوقطبی و استفاده ابزاری و تفسیر موسع و پهنه دار از اصل حق تعیین سرنوشت و استناد بی رویه به این اصل می توانست به تشکیل دولتهای بسیار زیادی بیانجامد، کنترل جامعه جهانی و نظم آن را دچار مشکل سازد و بیش از پیش آتش جنگهای داخلی را شعله ور نماید. نظر حقوقدانان و جامعه بین الملل در مورد منطقه کبک کانادا و جمهوری تاتارستان روسیه مصداقی از بی اعتباری استناد به اصل حق تعیین سرنوشت برای جدایی خواهی به شمار می روند.

در حقیقت رویه حقوق بین الملل نسبت به اقلیتها تاکید بر حقوق بشر و به ویژه مواد ۲۷ و ۲۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اما ممنوعیت تجزیه طلبی بوده است.

مشکلات و تناقض حقوق بین الملل در اجرا هنوز هم ادامه دارد و تا زمانی که ضمانت اجرای آن را تمایل و اراده قدرتهای بزرگ تعیین می کند پیچیدگی، تناقض و عدم شفافیت و سیاسی کاری جای اقدامات خالص حقوقی را در حقوق بین الملل می گیرد. اصل حق تعیین سرنوشت با توجه به تفسیرهای متفاوتی که از آن وجود دارد نمونه بارزی از این سیاسی کاری است لذا بسیاری از حقوقدانان آن را یک اصل اخلاقی دانسته و آنرا جزو اصول لازم الاجرای حقوق بین الملل نمی دانند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۷۶

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

از سوی دیگر صرف ذیحق بودن و یا حق داشتن، اعطاء و تحقق دستیابی به حق را میسر نمی‌کند. کما اینکه در خصوص بسیاری از کشورهای مستعمره سابق تفسیر اصل تعیین سرنوشت بصورت الحاق و باقی ماندن در حاکمیت کشور مستعمره گر و یا بصورت خودمختاری تحت حاکمیت کشور مستعمره تفسیر و عملی شده است نه بصورت استقلال، مانند صحرای غربی، کشمیر، تبت، جزیره فالکلند، اسکاتلند، ایرلند شمالی و جنوبی، داغستان و چین.

پیشینه بحران کشمیر

در حال حاضر منازعه کشمیر یک نزاع ارضی سه جانبه بین هند و مسلمانان کشمیر و پاکستان می‌باشد و هر کدام دلایل و مستندات خود را ارائه می‌کنند اما باتلاشهای دیپلماتیک و سیاسی دولت هند، سازمان ملل به مرور تقریباً از این منازعه بیرون افتاده است. هند و پاکستان در سالهای ۱۹۴۷، ۱۹۶۵ و ۱۹۹۹ بر سر کشمیر سه بار با یکدیگر جنگیده اند و چند بار نیز تا آستانه شروع یک جنگ ویران گر پیش رفته‌اند. بعلاوه، این دو کشور، از سال ۱۹۸۴، جهت کنترل بر یخچال‌های سیاحتی چندین بار با یکدیگر درگیر شدند. هند بر کل ایالت جامو و کشمیر ادعا دارد و حدود ۴۳ درصد از مجموع خاک این ایالت از جمله اکثر خاک بخش جامو، دره کشمیر، لداخ و سیاحتی را اداره می‌کند. دو سوم از ایالت جامو و کشمیر شامل شهرستان جامو، شهرهای دره کشمیر، مناطق بودیست نشین لداخ تحت کنترل هند قرار دارند. (Noorani, A.G. 2014)

پاکستان نیز حدود ۳۷ درصد از مجموع خاک شمال غرب کشمیر، موسوم به کشمیر آزاد و مناطق شرقی گلگیت و بلتستان را اداره می‌کند. از ابتدای نزاع در ۱۹۴۷ و ۱۹۶۵ سازمان ملل خواستار آتش بس و مذاکره شد بعد از اعلامیه تاشکنکند در سال ۱۹۶۶ برقرار گردید. بر اساس این اعلامیه این دو کشور به موقعیت‌های قبلی خود در امتداد خط مشخص شده برگشتند. بعد از جنگ سال ۱۹۷۱ و شکست پاکستان، تشکیل کشور مستقل بنگلادش ایجاد شد، در قرارداد شیملا سال ۱۹۷۲ بین نخست وزیر هند ایندرا گاندی و ذوالفقار علی بوتو پاکستان، توافق شده بود که هیچ یک از این دو کشور سعی نخواهد کرد که خط آتش بس در کشمیر که «خط کنترل» نامیده شده است را بطور یک جانبه، تغییر دهند. (Manoj Joshi, 1999)



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های جهانی اسلام

مرز و خط کنترل که کشمیر هندی را از کشمیر پاکستانی جدا می‌کند از طریق زمین فوق العاده دشوار است. یخچال سیاجین، بالاترین میدان جنگ در جهان می‌باشد. هند به منظور تضمین حفاظت نقاط مختلف در این منطقه حدود دویست هزار نفر پرسنل نظامی مستقر نموده است.

دولت پاکستان کراً ادعا نموده است که هند با احداث حصار در امتداد خط کنترل، قرارداد شیملا و خط آتش بس را نقض نموده است. هند ادعا می‌کند که احداث این حصار به کاهش ورود افراد مسلح به کشمیر هندی کمک نموده است.

در سال ۱۹۸۷، در انتخابات مجلس ایالت جامو و کشمیر درگیری و منازعه ایجاد شد و برخی از نمایندگان مجلس ایالتی گروه‌های مسلح شورشیان را تشکیل دادند. در جولای ۱۹۸۸، یک سری تظاهرات، اعتصابات و حملات علیه دولت هند منجر به آغاز شورشی‌های مسلمانان کشمیر شد.

اگرچه در اثر ناآرامی‌های مکرر در جامو و کشمیر تا کنون هزاران نفر کشته شده‌اند اما این درگیری طی چند سال اخیر کمتر شده است. کمیسیون عالی پناهندگان سازمان ملل، انتخابات برگزار شده در سال ۲۰۰۸ را در مجموع عادلانه توصیف کرد. این انتخابات منجر به تشکیل یک حزب حامی هند بعنوان «کنفرانس ملی جامو و کشمیر» و ایجاد دولت طرفدار هند شد. انتخابات سال ۲۰۱۴ شاهد بیشترین تعداد رأی دهندگان در رأی گیری‌های تاریخ ۲۵ سال کشمیر بود. غرب از انتخابات استقبال کرد جدایی طلبان به رهبری گیلانی و یک گروه پاکستانی موسوم به لشکر طیبه آن را فرمایشی خواندند. (پایونیر ۲۰۱۵)

دیدگاه پاکستان:

پاکستان کشمیر را اراضی مورد منازعه و اشغالی می‌داند است که وضعیت نهایی آن باید با فراندوم حق تعیین سرنوشت توسط مردم کشمیر تعیین شود. پاکستان ادعای هند در مورد سند الحاق کشمیر به هند توسط حاکم کشمیر را رد می‌کند و تاکید دارد که ماهاراجا کشمیر رهبر محبوب مردم نبوده و اکثر مردم کشمیر او را بعنوان غاصب نگاه می‌کردند. پاکستان ادعا می‌کند که ارتش هند قبل از امضاء شدن سند الحاق وارد کشمیر شدند که نقض «قرارداد آتش بست» بود. یادآور می‌شود که هند این قرارداد را امضاء نکرده بود و این قرارداد فقط بین



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعية دراسات العالم الإسلامي

فصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۷۸

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

پاکستان و حاکم هندو جامو و کشمیر امضاء شده بود. ماهاراجای کشمیر یک حاکم موروثی و یا انتخابی نبوده بلکه، توسط انگلیس‌ها به این سمت منصوب شده بود. حاکم موروثی «رانجیت سینگ» توسط انگلیس برکنار و ماهاراجای دست‌نشانده را به این سمت منصوب کرده بود (پایونیر ۱۳ جولای ۲۰۱۵).

نهر و در تاریخ ۲۶ جون ۱۹۵۲ در مجلس هند اظهار داشت: «می‌خواهم تاکید کنم که این فقط مردم کشمیر می‌باشند که می‌توانند راجع به سرنوشت کشمیر تصمیم بگیرند. ما این را فقط به سازمان ملل و مردم کشمیر نگفته‌ایم. این اعتقاد ما است که از سیاستی که ما نه تنها در کشمیر بلکه در همه جا دنبال می‌کنیم ثابت می‌شود. بعهدہ مردم کشمیر می‌باشد که درباره آینده خود تصمیم بگیرند. ما آنان را مجبور نخواهیم کرد. از این نظر مردم کشمیر خودمختار هستند.»

پندیت نهر و در اظهارات خود در لوک سابا در تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۵۵ که در تاریخ اول آوریل ۱۹۵۵ در روزنامه هندوستان تایمز منتشر گردید گفت، «کشمیر احتمالاً سخت‌ترین همه مشکلات بین هند و پاکستان می‌باشد. ما باید به خاطر داشته باشیم که کشمیر چیزی نیست که بین هند و پاکستان تقسیم شود بلکه دارای روحیات خود و انفرادیت خود می‌باشد. بدون حسن نیت و رضایت مردم کشمیر نمی‌توان کاری را انجام داد.» (طباطبایی، ۱۳۵۰)

فرمول چناب بعنوان یک راه حل مصالحه‌ای در دهه ۱۹۶۰ پیشنهاد شده بود. طبق این فرمول، دره کشمیر و مناطق مسلمان‌نشین در شمال رودخانه چناب به پاکستان داده شوند و جامو و سایر مناطق هندو‌نشین باید با هند اختصاص یابند. (Noorani, A.G. 2014)

دیدگاه چین:

چین انتهای شمال غربی کشمیر را منطقه آکسای چین (چین اقصی) می‌نامد و انرا جزء لاینفک کشور چین محسوب می‌کند. چین مرزهای استعماری رسم شده توسط انگلیس و دولت پادشاهی جامو و کشمیر در شمال آکسای چین و قراقروم را نپذیرفته است. نیروهای چین و هند، در سال ۱۹۶۲، در منطقه‌ای که هر یک از این دو کشور بر آن ادعای ارضی داشت با یکدیگر جنگیدند. و چین منطقه «اقصای چین» را به خاک خود ضمیمه کرد و این وضعیت از همان زمان ادامه دارد. منطقه کوچک دیگری موسوم به «ترانس - قراقروم»، بعنوان



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

خط کنترل بین چین و پاکستان نشان گذاری شده بود و سپس چین و پاکستان در سال ۱۹۶۳ بر سر این منطقه با هم توافق کردند.

دیدگاه هند:

هند از نظر تاریخی کشمیر را بخشی جدا ناپذیر از هند دانسته و جدایی هند را مغایر با اصل خدشه ناپذیری مرزها می داند.

دیدگاه هند در خصوص برگزاری رفراندوم حق تعیین سرنوشت

دولت هند مواضعی شبیه به مواضع مراکش در این خصوص دارد به همین دلیل هند شناسایی خود در مورد صحرای غربی را پس گرفت و روابط پر سودی را با مراکش شروع کرد و از فسفات ارزان مراکش سود می برد. هر دو کشور اعتقاد دارند که صحرا و کشمیر نیازی به رفراندوم تعیین سرنوشت ندارند.

موضع فعلی دولت هند راجع به قول و وعده های قبلی نهر و برای انجام همه پرسی این است که خود نهر و در اواخر دهه ۱۹۵۰ از قول خود عقب نشینی کرده بود. در حالیکه خود وی به مدت ۱۷ سال نخست وزیر هند بوده، هیچ وقت برای برگزاری همه پرسی در کشمیر تلاشهای جدی را انجام نداد. بنا بر این قول های وی صرفاً بعنوان «ژست خوب سیاسی» و خریدن زمان بوده است. (Manoj Joshi, 1999)

مقامات هندی می گویند که سخنرانی ها و تلگرم های نهر و برخوردار از هیچ ارزش حقوقی نبوده و لازم الاجرائی باشد زیرا که این اظهارات و تلگرام ها توسط مجلس هند تصویب نشده بود. مقامات هندی اضافه می کنند که نهر و اکنون نخست وزیر هند نیست. سیاست های دولت براساس دیدگاه نخست وزیر روز و هیأت وزیرانش تهیه می شود ولی باید مورد تأیید دو مجلس هند قرار بگیرد.

دختر نهر و، خانم ایندرا گاندی و نوه اش، راجیو گاندی، نیز نخست وزیران هند بوده اند. اما آنان هیچ وقت جهت اجرای قول نهر و سعی نکردند. بلکه ایندرا گاندی در سال ۱۹۷۴ با شیخ عبدالله «قرارداد ایندرا - شیخ» را امضاء کرد. این قرارداد هرگونه احتمال برگزاری همه پرسی را از بین برد. (Manoj Joshi, 1999)

گزارش ویژه موسوم به «وهایت پیپر» (لزوم همه پرسی تعیین سرنوشت) در موضوع



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های سیاسی جهان اسلام

۱۸۰

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

کشمیر نیز برخوردار از ارزش حقوقی نمی‌باشد چرا که این گزارش در سال ۱۹۴۸ منتشر شده بود در حالیکه قانون اساسی هند در سال ۱۹۵۰ به حالت اجرا در آمد که کشمیر را بعنوان جزء لاینفک این کشور توصیف نموده است. قانون اساسی هند اصلی مربوط به برگزاری همه پرسی را ندارد و گزارش سال ۱۹۴۸ ضد قانون اساسی هند بود لذا بطور خودکار لغو شده است.

اوضاع در جامو و کشمیر دائماً رو به تغییر بوده و فراز و فرودهای زیادی را تجربه کرده است و به همین دلیل درخواست برگزاری همه پرسی مناسبت خود را به تدریج از دست داده است قطعنامه همه پرسی کشمیر زیر فصل ۶ منشور سازمان ملل تصویب شده بود. و اجرای قطعنامه‌های تصویب شده طبق این فصل برخلاف فصل ۷ اجباری نیست و فاقد مقررات اجرای اجباری هم است. و از طرفی به مرور و بخصوص بعد از ظهور پدیده تروریسم جهادی در خاورمیانه و خطر گسترش آن، استقلال طلبان کشمیر کشورهای حامی خود را از دست داده است.

هند اعتقاد دارد کشمیر جزء لاینفک سرزمین هند می‌باشد. زیرا ماهاراجا هاری سینگ دولت قانونی منطقه همانند سایر ایالت‌های هند سند الحاق به جمهوری هند را در اکتبر ۱۹۴۷ امضاء کرده است. (Manoj Joshi, 1999)

هند در سال ۲۰۱۰ اعلام نمود که حاضر است به این منطقه در چارچوب قانون اساسی خودگردانی گسترده اعطاء نماید. وزارت امور خارجه دولت هند دیدگاه هند را به شرح ذیل بیان کرده است:

۱. سند الحاق امضاء شده توسط حاکم کشمیر ماهاراجا هاری سینگ و فرماندار کل هند در تاریخ ۲۵ اکتبر ۱۹۴۷ که در تاریخ ۲۷ اکتبر ۱۹۴۷ اجرایی شد یک قرارداد حقوقی و قانونی بوده و از نظر قانون دولت هند (۱۹۳۵)، قانون استقلال هند (۱۹۴۷) و قوانین بین المللی کاملاً مشروع و غیر قابل فسخ است. (ویکی پدیا انگلیسی متن سند الحاق)

۲. مجلس قانونگذاری جامو و کشمیر سند الحاق ماهاراجا به هند را به اتفاق آراء تأیید نموده و قانون اساسی ایالت و مجلس هند نیز آنرا تأیید نموده است که خواستار ادغام دائمی جامو و کشمیر با اتحاد هند شد. همچنین مجلس قانونگذاری هند نماینده همه مردم بوده و لذا تصمیم آن نظرات مردم کشمیر در آن زمان بود.



۳. قطعنامه شماره ۴۷ شورای امنیت سازمان ملل را نمی‌توان اجرا کرد چرا که پاکستان از فراخواندن نیروهای خود از کشمیر خودداری ورزید و این گام اول برای اجرای این قطعنامه بود. نظر هند این است که با توجه به اینکه جغرافیا و ترکیب جمعیت این منطقه پس از تصویب آن قطعنامه بطور دائم تغییر یافته، این قطعنامه متروک شده است.

۴. این قطعنامه توسط شورای امنیت سازمان ملل و به استناد فصل ششم منشور سازمان ملل تصویب شده بود. لذا همانطور که کوفی عنان هم تأیید کرده است این قطعنامه غیر الزام آور می‌باشد و برعکس قطعنامه‌هایی تصویب شده طبق فصل هفتم، اجرای این قطعنامه اجباری نیست.

۵. هند تئوری دو - کشور را قبول ندارد که اساس ادعای پاکستان می‌باشد. هند ادعا می‌کند که کشمیر علیرغم این که اکثریت جمعیت این ایالت را مسلمانان تشکیل می‌دهند «جزلاینفک» هند سکولار می‌باشد.

۶. به ایالت جامو و کشمیر طبق بند ۳۷۰ قانون اساسی هند خودگردانی گسترده داده شده است و مردم با انتخابات پارلمانی و انتخاب رهبران و مدیران ایالت سرنوشت خود را تعیین می‌کنند. (Snedden, 2013)

۷.

دیدگاه حقوقی داخلی هند

قانون اساسی هند در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ به اجرا درآمد و بند شماره ۳۷۰ این قانون اساسی متعلق به فقط جامو و کشمیر بود. امروزه در هند بین طرفداران ناسیونالیستهای هندو و دولت ایالتی کشمیر در خصوص اینکه آیا دولت هند می‌تواند امتیازات بند ۳۷۰ قانون اساسی برای کشمیر را یکجانبه لغو کند یا خیر اختلاف وجود دارد هندوهای افراطی معتقدند باید این ماده حذف شود اما حقوقدانان با استناد به خود مفاد این ماده باور دارند که لغو یکجانبه آن از سوی دولت مرکزی و یا رئیس جمهور امکان پذیر نیست

قاضی ای.اس.آناند، رئیس پیشین دیوان عالی کشور، در کتاب خود تحت عنوان «قانون اساسی جامو و کشمیر - تدوین آن و نقطه نظرات» ابراز نظر می‌کند، «این بند در قانون اساسی بعنوان یک ماده موقت بیان شده است. قانون اساسی هند اعلام می‌کند که هرگونه اصلاح، تغییر یا استثنا که نسبت به بند شماره ۳۷۰، یا هر بند دیگر قانون اساسی هند برای اجرای آن



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۸۲

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

در جامو و کشمیر ضروری باشد، مشروط به تصمیم مجلس قانونگذاری (جامو و کشمیر) است. لذا معنی موقت بودن این بند این نیست که این بند را می‌توان بطور یک جانبه لغو، اصلاح یا جایگزین کرد.»

لذا اصلاح نمودن بند ۳۷۰ بدون توافق طرفین و رضایت مجلس قانونگذاری (جامو و کشمیر) امکان پذیر نیست. به همین دلیل است که آقای رام جیت مالانی، یک کارشناس رشته قانون، که در زمان حکومت بی.جی.پی. وزیر قانون هم بوده است گفته بود که ملغی اعلام نمودن بند ۳۷۰ بمنزله مقابله با قانون اساسی هند خواهد بود.

قاضی آناند در ادامه می‌نویسد «بند ۳۷۰ به اجرا درآمده و اعمال شده است حذف نمودن بند ۳۷۰ اصلاً امکان پذیر نیست. مقررات بند ۳۷۰ هنوز هم در حالت اجرا قرار دارد و مؤثر است، حتی بعد از اینکه مجلس قانونگذاری دولت (جامو و کشمیر) قانون اساسی هند را پذیرفت.» وی اضافه می‌نماید «حقایق بررسی شده در بالا روشن می‌کند که دولت جامو و کشمیر برخوردار از موقعیت ویژه در اتحادیه هند می‌باشد و بند شماره ۲ قانون اساسی هند برای چنین موقعیت اجازه داده است.»

دولت کشمیر در مواردی غیر از آن که اختیارات خود را به دولت مرکزی هند منتقل نموده باشد، برخوردار از حق حاکمیت کامل می‌باشد و این ارتباط در بند شماره ۳۷۰ قانون اساسی هند نیز گنجانده شده است.

جایگاه سازمان ملل و حقوق بین الملل در منازعه کشمیر

قطعنامه‌های غیر الزام آور

شورای امنیت سازمان ملل به دنبال تشکیل کمیسیون سازمان ملل برای هند و پاکستان قطعنامه‌ای به شماره ۴۷ را در تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۴۸ به تصویب رساند. این قطعنامه خواستار آتش بس فوری و عقب نشینی مهاجمان قبایلی و اتباع پاکستانی از ایالت جامو و کشمیر شد و متقابلاً از دولت هند نیزخواست تا نظامیان خود را خارج نموده و تعداد نیروهای خود در این ایالت را به حداقل برساند و همه پرس‌رسی حق تعیین سرنوشت برگزار شود.

اما هند و پاکستان با توجه به اختلاف نظر در تفسیر روش اجرایی و میزان غیر نظامی شدن نتوانستند به توافق برسند. یک مورد اختلاف نظر این بود که نیروی کشمیر آزاد در مرحله صلح



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
مجموعه‌ای برای مطالعه و پژوهش
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های بنیادین اسلام

منحل شود یا در مرحله برگزاری همه پرسی.

اگرچه دولت‌های هند و پاکستان با برگزاری همه پرسی حق تعیین سرنوشت مردم کشمیر توافق نمودند، اما ناتوانی پاکستان در فراخوانی نیروهای خود از کشمیر و نقض شرایط توافق شده برای برگزاری همه پرسی موجب شد که در نوامبر ۱۹۴۸ روند برگزاری این همه پرسی متوقف گردد. بعلاوه، دولت هند از تعهد قبلی خود در زمینه برگزاری همه پرسی دوری جست. هند پیشنهاد کرد که اول پاکستان باید همه نیروهای خود را فراخواند زیرا این پیش شرط برگزاری همه پرسی بود. پاکستان این پیشنهاد را به این دلیل رد کرد که کشمیری‌ها با حضور ارتش هند و با توجه به دوستی بین نخست وزیر پندت جواهر لعل نهرو و شیخ عبدالله قادر به حضور آزادانه در رأی گیری نخواهند بود. البته پاکستان پیشنهاد کرد که نیروهای هند و پاکستان باید از کشمیر بطور همزمان عقب نشینی کنند و همه پرسی باید تحت نظارت بین المللی برگزار شود. هند این پیشنهاد را رد کرد. لذا نیروهای پاکستانی از عقب نشینی یک جانبه از کشمیر خودداری ورزیدند. طی چند سال بعدی، شورای امنیت سازمان ملل چهار قطعنامه جدید را به تصویب رساند. قطعنامه به شماره ۴۷ به پیشنهاد ژنرال آندریو مکناتان اصلاح گردید و عقب نشینی همزمان نیروهای هند و پاکستان در این قطعنامه گنجانده شد. داوران سازمان ملل برای غیرنظامی کردن این منطقه یازده پیشنهاد مختلف را ارائه کردند. همه این پیشنهادات توسط پاکستان پذیرفته شد ولی توسط هند رد گردید. اما از آنجا که این قطعنامه‌ها توسط شورای امنیت سازمان ملل طبق فصل ششم منشور سازمان ملل تصویب شده بود و لذا لازم الاجرا نیستند.

شورای امنیت با شنیدن دلایل هند و پاکستان تعداد افراد کمیسیونی را که طبق قطعنامه شماره ۴۹ شورای امنیت تشکیل شده بود به پنج نفر افزایش داد. قطعنامه یادشده از این کمیسیون خواست که به شبه قاره برود و به دولت‌های هند و پاکستان در برقراری صلح و نظم در منطقه و انجام ترتیبات برای برگزاری همه پرسی جهت تعیین سرنوشت کشمیر کمک کند. این قطعنامه نیز توسط شورای امنیت بر پایه فصل ششم منشور سازمان ملل تصویب شده بود. در مارس ۲۰۰۱، دبیرکل روز سازمان ملل کوفی عنان، طی دیداری از هند و پاکستان، ابراز عقیده کرد که قطعنامه‌های کشمیر صرفاً توصیه‌ای بوده و مقایسه کردن آن با قطعنامه‌هایی مربوط به تیمور شرقی و عراق مانند مقایسه کردن سیب با نارنجی است زیرا آن قطعنامه‌ها



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية تراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۸۴

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

طبق فصل هفتم تصویب شده و توسط شورای امنیت لازم الاجرا بود. در سال ۲۰۰۳، رئیس جمهور روز پاکستان پرویز مشرف اعلام نمود که پاکستان حاضر است از درخواست خود مبنی بر اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در موضوع کشمیر عقب نشینی کند.

حذف کشمیر از فهرست منازعات بین المللی

رویداد مهم اینکه، در پرتو دیپلماسی فعال و بده و بستان هند، سازمان ملل علی رغم مخالفت‌های شدید پاکستان، در نوامبر ۲۰۱۰ ایالت جامو و کشمیر را از فهرست سالانه منازعات حل نشده بین المللی حذف نمود و بدین ترتیب هند به هدف اصلی خود که غیر بین المللی کردن منازعه و دوجانبه کردن مشکل کشمیر بود رسید.

کشورهای نافذ و اعضای دائم شورای امنیت نیز به مرور در مورد دولت مستقل کشمیر تغییر جهت دادند از جمله در سال ۲۰۱۰، سفیر آمریکا در هند، تیموتی جه رومر گفت که کشمیر یک مسئله داخلی هند می‌باشد و نباید در سطح بین المللی مورد مباحثه قرار بگیرد. این مسئله باید بین هند و پاکستان از طریق مذاکرات دوجانبه حل و فصل شود. وی گفت، «رئیس جمهور آمریکا باراک اوباما این موضوع را به صراحت بیان کرده است. این موضوع داخلی هند می‌باشد.» گفتنی است آمریکا در تمان دوره جنگ سرد خواهان برگزاری رفراندوم در کشمیر بود. روسیه و فرانسه و انگلیس نیز سخنی که موجب ناراحتی هند شود بیان نمی‌کنند. چین نیز با سکوت خود هند را جری‌تر کرده است. (Snedden, 2013)

رهبر جدایی طلب سید علی شاه گیلانی گفت، «وقتیکه آنان می‌گویند که کشمیر یک مسئله داخلی می‌باشد، این ادعا خلاف واقعیت است. مسئله جامو و کشمیر یک مسئله بین المللی می‌باشد و باید حل و فصل شود. تا وقتیکه قول‌هایی داده شده به ما اجرا نشود، این مسئله بدون حل باقی خواهد ماند.»

حضور مردم کشمیر بخصوص در بخش جامو مورد توجه سازمان ملل و جوامع بین المللی قرار گرفته است انتخابات سال ۲۰۱۴ مجلس شاهد مشارکت بیش از ۶۵ درصد رأی گیری در کشمیر بود که بیش از میزان معمولی رأی گیری می‌باشد. مقامات هندی مشارکت ۶۵ درصد از رأی دهندگان کشمیر در انتخابات ۲۰۱۴ را در حمایت از سند الحاق و دموکراسی هندی می‌دانند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های نیای جهان اسلام

راه حل‌های پیشنهاد شده برای بحران:

سناریوهای ممکن برای حل مشکل کشمیر عبارت بودند از: ۱- اجرای قطعنامه ۴۸ برگزاری همه پرسی و استقلال کامل همه کشمیر که تقریباً اکنون به یک امر محال تبدیل شده است. ۲- رسمی شدن وضعیت فعلی یعنی تقسیم کشمیر به بخشهای هندی، پاکستانی و چینی که تقریباً قابل اجرا است اما مردم کشمیر با آن مخالفند ۳- تقسیم کشمیر بصورتی جدید که طی آن بخشی از کشمیر به هند و پاکستان و چین الحاق می‌شود و یک بخش هم کشور مستقل می‌شود ۴- واگذاری همه کشمیر به پاکستان بر اساس فلسفه تقسیم اولیه هند ۵- واگذاری همه کشمیر به هند که تقریباً هر دو جزو محالات است.

بن بست فعلی در قضیه کشمیر

سناریوهای طرح شده برای حل بحران کشمیر بطور پیچیده‌ای غیر قابل اجرا است تنها سناریو ممکن و کم هزینه برای جامعه بین الملل تلاش برای تسویه مشکل بر اساس رسمیت دادن به وضع موجود است یعنی مرزهایی که اکنون بنام مرز آتش بس شناخته می‌شود به مرز رسمی بین هند و پاکستان تبدیل شود. فعلاً گرایش جامعه بین الملل و همچنین بطور غیر رسمی گرایش هند و پاکستان بر این سمت است اما در این میان مردم کشمیر خود را قربانی تلقی خواهند کرد و مشکلات جدیدی از جمله شورش‌های مسحانه بروز خواهد کرد.

علاوه بر دو جناح عمده در کشمیر که یکی از آنان از هند و دیگری از پاکستان حمایت می‌کند، یک جناح دیگری نیز وجود دارد که خواهان استقلال کشمیر و عقب نشینی های نیروهای هندی و پاکستانی از این منطقه می‌باشد. لذا با توجه به وجود دیدگاه‌های مختلف، تلاش برای حل و فصل نمودن این درگیری تا به حال بی فایده بوده است.

هند بطور رسمی خواهان همه کشمیر است در حالیکه پاکستان بر اجرای وعده سازمان ملل برای همه پرسی تاکید دارد. اما از آنجا که هر دو دولت مشکل کار را می‌دانند بطور ضمنی موافق تقسیم کشمیر و رضایت به وضع موجود را دارند اما در این میان مردم کشمیر را نیز نمی‌توان نادیده گرفت با توجه به تغییر اوضاع بنفع هند اخیراً رهبران پاکستان بطور غیررسمی اشاره کرده‌اند که می‌توانند راه حل‌های دیگر را بپذیرند. این راه حل‌ها شامل عاری کردن کشمیر از نیروهای مسلح و فرمول چناب (تقسیم کشمیر بجای استقلال) می‌باشد. در

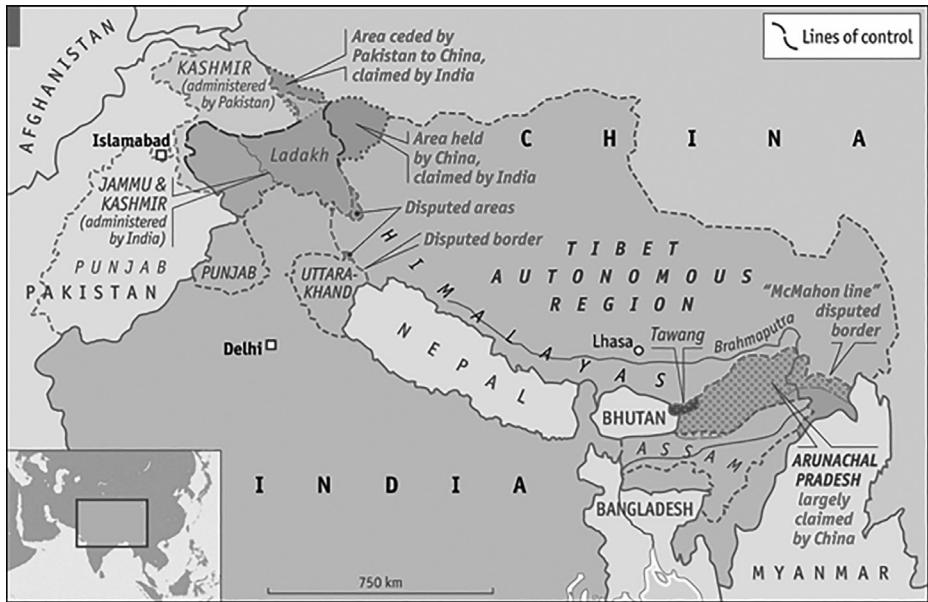


فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۸۶

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

راه اول حق حاکمیت کشمیر آزاد، دره کشمیر را نیز تحت پوشش قرار دهد و طبق فرمول چناب، هند می‌تواند مناطق کشمیری در این طرف از رودخانه چناب را در اختیار داشته باشد و مناطق کشمیر در آن طرف رودخانه چناب به پاکستان داده شود. یعنی کشمیر باید بار دیگر طبق خطوط فرقه‌ای تقسیم شود.



مشکل با این پیشنهاد این است که جمعیت کشمیر پاکستانی از نظر نژادی، زبانی و فرهنگی از جمعیت کشمیر هندی متفاوت است. برخی از سیاستمداران با تجزیه کشمیر براساس فرمول چناب مخالفت می‌کنند. اما افرادی مانند سجاد لون گفته‌اند که مناطق غیر مسلمان ایالت جامو و کشمیر باید از کشمیر جدا و به هند تحویل شود.

در خصوص سناریوی اول علاوه بر هند بسیاری از افراد بی طرف نیز می‌گویند که قطعنامه سازمان ملل و انجام همه پرسی در خصوص کشمیر دیگر اجرایی نیست. اکنون آمریکا و اتحادیه اروپا دارای این دیدگاه می‌باشد.

سازمان کنفرانس حریت نیز در سال ۲۰۰۳ ابراز نظر نمود که همه پرسی دیگر تنهاگزینه نیست. اندیشکده «چیتام هائوس» مستقر در لندن، در ایالت جامو و کشمیر در هند و در کشمیر تحت تسلط پاکستان نظر سنجی را انجام داد. این نظر سنجی بی سابقه‌ای نشان داده است که

فقط دو در صد از مردم در کشمیر هندی خواهان ملحق شدن به پاکستان می‌باشند. یک نظر سنجی انجام شده توسط MORI نشان داد که در داخل کشمیر هندی، ۶۱ درصد از پاسخ دهندگان احساس دارند که وضعیتشان بعنوان شهروندان هندی بهتر خواهد بود. حدود ۳۳ درصد از پاسخ دهندگان گفتند که نمی‌دانند و ۶ درصد باقیمانده خواهان داشتن تبعیت پاکستانی بودند. اما این میزان حمایت از هند بیشتر در لداخ و جامو بود و در مناطق دره کشمیر تمایل به استقلال است. در دره کشمیر فقط ۹ درصد از پاسخ دهندگان گفتند که وضعیتشان با هند بهتر خواهد بود. طبق نظر سنجی که توسط مرکز مطالعه جوامع تحت توسعه در دهلی نو در سال ۲۰۰۷ انجام شده بود، ۸۷ درصد از پاسخ دهندگان در دره کشمیر استقلال را در مقایسه با الحاق با هند یا پاکستان ترجیح دادند. اما نظر سنجی انجام شده توسط چیتام هائوس در کشمیر هندی و پاکستانی نشان داد که حمایت از استقلال در این دو منطقه به ترتیب ۴۳ درصد و ۴۴ درصد بود.

یک اندیشکده آمریکا موسوم به «راند کارپوریشن» در سال ۲۰۰۱ گزارشی را تحت عنوان «نقش پاکستان در شورش در کشمیر» منتشر نمود. در بخشی از این گزارش آمده است، «ماهیت مناقشه کشمیر تغییر یافته است. این مناقشه که در ابتدا یک مناقشه سکولار و مبارزه محلی بوده (و توسط جبهه آزادیبخش جامو و کشمیر - جی.کی.آل. اف) انجام داده می‌شد، الان بیشتر توسط مبارزین خارجی صورت می‌گیرد و توجیه آن از دیدگاه مذهبی پان - اسلامی حاصل می‌شود.» اکثر سازمان‌های چریکی متشکل از مزدوران خارجی می‌باشند و اکثر این افراد به پنجاب پاکستان تعلق دارند. در سال ۲۰۱۱، سازمان اف.بی.آی. آمریکا گزارش داد که سازمان اطلاعاتی پاکستان به یک سازمان غیردولتی مستقر در آمریکا میلیون‌ها دلار پرداخت کرده است تا بتواند سیاستمداران و طراحان افکار عمومی در آمریکا را در مسئله کشمیر و سید غلام نبی فائی، که زندانی شده بود، تحت تأثیر قرار دهد.

با توجه به خطر تروریزم معروف به اسلام افراطی در منطقه در کوتاه مدت هیچ امیدی نیست که جامعه جهانی با همه پرسی و استقلال کشمیر موافق باشد بخصوص که هندی‌ها همواره از وجود خطر ایجاد حکومت اسلامی از نوع طالبان در این منطقه هشدار می‌دهند.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام
جمعه تر است اعلم الاسلامی

نتیجه گیری

همانطور که در خصوص ابعاد مختلف راه حل های برون رفت از بحران کشمیر گفته شد با توجه به وجود مشکلات پیچیده در خصوص هریک از سناریوهای مذکور و عدم قاطعیت جامعه بین الملل لذا در آینده نزدیک روزنه ای برای حل مشکل در پرتو حق تعیین سرنوشت و تمام شدن مشکل وجود ندارد و در آینده ممکن است بحران به سطح خطرناک تری اوج گیرد.

در عمل ثابت شده است که حتی جنبشهای جدایی خواه در صورت وجود پشتیبانی خارجی قوی می توانند به موفقیت دست یابند جدایی بنگلادش از پاکستان با حمایت دولتند و جدایی تیمور شرقی از اندونزی و جدایی سودان جنوبی با کمک جهان مسیحی و غرب جدایی کوزوو، ابخازیا و همگی نمونه هایی از جدایی و یا استقلال با کمک خارجی و همراهی سازمان های بین المللی محسوب می شود اما در مقابل جنبشهای جدایی خواهانه ای هم چون کبک کانادا، چین روسیه، تایلند های سریلانکا و بسیاری جنبشهای دیگر به دلیل عدم پشتیبانی خارجی با شکست روبرو گردیدند. از این رو جنبشهای جدایی خواهی بیشتر به عنوان عاملی برای دولت های بزرگ جهت فشار بیشتر به دولت های مخالف خود بوده اند. جهان از تجزیه طلبی تجربه تلخی دارد. تجربه پس از پایان جنگ سرد و تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی همراه با بروز جنگ های داخلی و باعث تضعیف صلح و امنیت بود و خونریزی های بسیار زیاد و نقض فاحش و گسترده حقوق بشر را نیز به دنبال داشت.

با کند و کاو در بحرانهای جهانی نیم قرن گذشته از جمله در بحران کشمیر و صحرای غربی این استنتاج بدست می آید که دولت های غربی بویژه آمریکا، انگلستان و فرانسه همچنان بر اساس اصل و قاعده نانوشته قدیمی «منافع ملی بالاتر از هر حق» و یا بازی «برد- باخت» عمل نموده اند و به اصل «برد- برد» و اصل انصاف برای هر دو طرف منازعه تعهد چندانی نداشته اند. برای قدرتهای استعماری «منافع ملی» مافوق همه قوانین و حقوق دیگر است و سایر حقوق و قوانین و مقررات بر اساس این قاعده نانوشته سنجش می شود این اصل با قاعده نانوشته دیگری از سوی آنها «قدرت حق است» همسویی دارد.

عموماً مدیریت و عملکرد آنها در این راستا یکسان نبوده و هر جا که عدم مداخله منافع ملی آنها را تأمین کرده است از دور بر بحران و گروه های چریکی نظارت کرده اند و حتی با



آگاهی قبلی و علم به امکان بروز فاجعه انسانی (قتل عام روندا) مداخله‌ای نکرده‌اند و حتی در مواردی بگونه‌ای رفتار کرده‌اند که طرفین منازعه به ادامه جنگ ترغیب شوند و در صورت لزوم تلاش کرده‌اند از گسترش بحران به کشورهای همسوی جلوگیری نمایند. و در مواردی که منافع ملی ایجاب نموده است بطور گسترده و تمام عیار در بحران دخالت کرده‌اند (جنوب سودان - لیبیا - لیبی - مالی) در مواردی نیز بنفع متجاوز و اشغالگر و برضد طرف ذیحق و بر خلاف قطعنامه‌ها و مقررات بین‌المللی دخالت کرده‌اند. (آنگولا، رودزیا، موزامبیک، نامیبیا، صحرای باختری و کشمیر). غربی‌ها همواره خود را پایبند به قواعد بنیادین حقوق بشر و قواعد آمره بین‌المللی نشان داده‌اند و حتی به بهانه دفاع از این قواعد، اصلی بنام «مداخله بشر دوستانه» را به عنوان یک استثناء بر قاعده عدم مداخله مطرح ساخته‌اند. در همین حال در دهه ۸۰ میلادی، کشتارهای بی‌رحمانه دیکتاتورها عموماً با حمایت مستقیم دولتهای غربی صورت گرفت، مستبدینی مانند پینوشه در شیلی، سه‌سه‌سه کو در زئیر (کنگو) شاه حسن در مراکش، و ... با چراغ سبز آمریکا هزاران نفر را در جریان تظاهرات به قتل رساندند و علی‌رغم افشای گورهای دسته‌جمعی، هنوز سرنوشت هزاران ربه‌شده اجباری و مفقود شده مجهول باقی مانده‌اند. هنوز هم نفاق غربی‌ها در کاربرد قواعد حقوقی به قوت خود باقی است. در این گفتار در خصوص معیارهای دوگانه غرب و برای نمونه در خصوص یکی از قواعد آمره حقوق بین‌الملل بنام حق تعیین سرنوشت (برای مستعمرات) نمونه‌هایی (جنوب سودان - صحرای غربی - کشمیر - کوزوو) را مورد بحث قرار می‌دهیم و اشاره خواهیم کرد که از تئوری تا عمل چگونه اینگونه قواعد مورد سوء استفاده واقع می‌شود. علی‌رغم مخالفت کشورهای غربی، در دهه ۶۰ میلادی کشورهای غیر متعهد و ضد استکباری موفق شدند با صدور قطعنامه‌های متعدد اصل حق تعیین سرنوشت برای مستعمرات را به یک قاعده الزام آور تبدیل کنند. پس از فروپاشی شوروی کشورهای غربی تلاش کردند از این قاعده برای تجزیه در بالکان و مناطق دیگر استفاده کنند و آنرا به اقلیت‌های قومی ملی نیز سرایت دهند.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة تراست العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۹۰

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶

منابع

- سرتیپی، حسین (۱۳۸۶). *مداخله بشر دوستانه از تئوری تا عمل*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام،
- سریع القلم، محمود (۱۳۶۹). *نظام بین الملل و مسئله صحرائ غربی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- عجم، محمد (۱۳۸۵). «مشکل صحرائ باختری و روابط شکننده مراکش با الجزایر»، *فصلنامه آفریقا*، شماره ۱۳.
- ممتاز، جمشید (۱۳۷۹). «مداخله بشر دوستانه ناتو در کوزوو و اصل عدم توسل به زور»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۴ شماره ۴، زمستان.
- مهابه، أحمد (۱۹۹۷). *مشكله الصحراء الغربية فی غرفة الإنعاش*، مركز الأهرام للدراسات السياسية والإستراتيجية بالأهرام، السياسة الدولية، العدد ۱۳۰، أكتوبر.
- نافع، أحمد (۱۹۹۸). *المراكش يرفض مناورات البوليساريو، ويستمسك باتفاق هيوستون، جريدة «الأهرام»*، تحقيق من أربع مقالات، المقالة الأولى، ۳۰ يناير.
- اكنيديل، عبدالفضيل (۲۰۰۶). *الأوجه القانونية الدولية للصحراء المراكشيه*، تقديم امحمد الخليفة، مطبعة الرسالة (المراكش) - الرباط. بوبوش، محمد (۲۰۰۸). *قضية الصحراء ومفهوم الحكم الذاتي*، سلسلة دراسات استراتيجية، العدد ۱۳۰، مركز الإمارات للدراسات والبحوث الاستراتيجية، أبو ظبي، الطبعة الأولى.
- بوزيان، عمر (۱۹۸۸). *جذور اتحاد المراكش و الجزائر ۱۸۴۵-۱۸۳۲* (معاهدة ديميشيل - تافنا - طنجة مغنية - مادريد) مطابع عكاظ الرباط ۱۹۸۸.
- محمد ابن عزوز حكيم (۲۰۰۱). *السيادة المغربية في الأقاليم الصحراوية من خلال الوثائق المخزنية، الجزء الأول، مرجع سابق.*
- حمداتي شبيها ماء العينين (۱۹۹۴). *كيف حافظت البيعة على بقاء الملك في الدوحة العلوية، وأثر ذلك على وحدة الدولة واسترجاع السيادة، أشغال الدورة الثانية لندوة البيعة والخلافة في الإسلام، الجزء الثاني، العيون، منشورات وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.*
- محمد الفاسي وعبد الكبير الفاسي (۱۹۶۴). *الصحراء المغربية الواقعة تحت الاستعمار الإسباني، الرباط، مطبعة الأنباء وزارة الإعلام.*
- الشامي، علي (۱۹۸۰). *الصحراء الغربية - عقدة التجزئة في المراكش العربي، دار الكلمة، بيروت.*
- عبدالحق ذهبي (۲۰۰۳). *قضية الصحراء المراكشيه و مخطط التسوية الاممي، ابي رقرق، رباط.*
- فؤاد أخريف. ۱۹۸۸. *قضية الصحراء ما بين التاريخ والقانون والسياسة، الرباط، مطبعة المعارف.*
- كارلوس، رويث ميغيل (۲۰۰۸). *المبادرة المراكشيه للحكم الذاتي في الصحراء الغربية سنة ۲۰۰۷: مبادرة عتيقة بلا مصداقية*، ۲۰۰۸/۰۳/۱۲.

African Guerrillas Collection of Articles (Analysing African Insurgencies), Indiana U Press;

Uganda: Fountain Publishers, Published 10/01/1998.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسة العالم الإسلامي
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای جهانی اسلام

۱۹۱

منازعه صحرائ غربی و کسمپرس در پرتو تئوری تقیید سرنوشت

- Alastair Lamb (1991). *Kashmir: A Disputed Legacy 1846–1990* (Hertingfordbury, Herts: Roxford Books.
- Alexander Evans (2001). “Why Peace Won’t Come to Kashmir”, *Current History* (Vol 100, No 645) April p170-175.
- Daniel Neep (2004). “Dilemmas of Democratisation in the Middle East: The Forward Strategy of Freedom”, *Middle East Policy Council Journal*, Fall.
- Dr. Ijaz Hussain (1998). *Kashmir Dispute: An International Law Perspective*, National Institute of Pakistan Studies.
- Emilio J. Cardenas and Maria Fernanda Canas (2002). “The Limits of Self-Determination,” in *The Self-Determination of Peoples: Community, Nation, and State in an Interdependent World* ed. Wolfgang Danspeckgruber (Boulder: Lynne Rienner Publishers), 101-118.
- Hans Köchler (2008)., *The Kashmir Problem between Law and Realpolitik. Reflections on a Negotiated Settlement*. Keynote speech delivered at the “Global Discourse on Kashmir 2008.” European Parliament, Brussels, 1 April.
- International Crisis Group (2007). ‘Western Sahara: Out of the Impasse’, *Middle East/ North Africa*. Report No. 66, 11 June.
- Jaspreet Singh (2004). *Seventeen Tomatoes– an unprecedented look inside the world of an army camp in Kashmir* (Vehicle Press; Montreal, Canada).
- Mridu Rai (2004). *Hindu Rulers, Muslim Subjects: Islam, Rights, and the History of Kashmir*. C. Hurst & Co. ISBN 1850656614.
- Muhammad Ayub, *An Army; Its Role & Rule (A History of the Pakistan Army from Independence to Kargil 1947–1999)*. Rosedog Books, Pittsburgh, Pennsylvania USA. 2005. ISBN 0-8059-9594-3
- Noorani, A. G. (2014). [first published in 2013 by Tulika Books], *The Kashmir Dispute, 1947-2012*, Oxford University Press, ISBN 978-0-19-940018-8
- Prem Shankar Jha, *Kashmir, 1947: rival versions of history* (New Delhi: Oxford University Press, 1996)
- Sumantra Bose (2003). *Kashmir: Roots of Conflict, Paths to Peace*. Harvard University Press.
- Ved P. Nanda (2001). ‘Self-Determination and Secession under International Law’, *Denv. J. Int’l L. & Pol’y*, vol: 29.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۹۲

سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

Western Sahara Since 1975 Under Moroccan Administration: Social, Economic By Akbarali Thobhani, Published 2002, E. Mellen Press.

Western Sahara (2010). War, Nationalism, and Conflict Irresolution, Stephen Zunes and Jacob Mundy, With a Foreword by George McGovern.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۷۰۱۰۷

به این مقاله این گونه استناد کنید:

عجم، محمد (۱۳۹۶)، «منازعه صحرای غربی و کشمیر در پرتو حق تعیین سرنوشت» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۷، ش ۱، بهار ۹۶، صص ۱۹۳-۱۵۹.



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعیتة دراستک العالم الاسلامی

فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

۱۹۳

منازعه صحرای غربی و کشمیر در پرتو حق تعیین سرنوشت